

بررسی تطبیقی عوامل رفتاری تربیت معنوی فرزند در خانواده از دیدگاه اسلام و رفتارگرایی*

محمد احسانی**

ابوالفضل ساجدی***

چکیده

این مقاله با نظر به مسئله تربیت معنوی کودک، که امروزه از مشکلات خانواده و جامعه به شمار می‌رود، با روش تحلیلی - توصیفی به منظور مقایسه دیدگاه اسلام با نظریه رفتارگرایی در موضوع تربیت معنوی کودک انجام گرفته است. عوامل رفتاری تأثیرگذار در تربیت معنوی کودک در فضای خانواده، در دو حوزه عبادت و اخلاق شناسایی و پس از بررسی با رویکرد دینی و قرآنی، با دیدگاه رفتارگرایی، تطبیق و وجوه اشتراک و افتراق آن دو مشخص شده است. تفاوت عمده دو دیدگاه، در انسان‌شناسی است که این تفاوت در تربیت کودک به صورت چشمگیر تأثیرگذار می‌باشد. از دیدگاه رفتارگرایی، تربیت معنوی کودک بی‌فایده است؛ چون امر غیرمادی در وجود کودک حضور ندارد. اما این نوع تربیت کودک و توجه به جنبه معنوی او براساس نظریه اسلام، امری است لازم و سرنوشت‌ساز در سراسر زندگی وی.

کلیدواژه‌ها: تربیت معنوی، عامل رفتاری، دوره کودکی، رفتار عبادی، عامل اخلاقی، سبک زندگی.

* این مقاله بخشی از طرح پژوهشی «تربیت دینی و شاخص‌های آن» است که برای مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری در حال انجام است.

mohammadehsani@gmail.com

sajedi@qabas.net

** دانشجوی دکتری علوم تربیتی جامعه‌المصطفی‌العالمیه.

*** دانشیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۶

دریافت: ۹۱/۵/۱۸

مقدمه

چه تأثیری بر تربیت معنوی فرزند دارند؟ نظریه رفتارگرایان با دیدگاه اسلام در این زمینه چه تفاوت‌هایی دارند؟ بر این اساس، پژوهش از نوع نظری - کاربردی است و هدف اصلی آن، بررسی عوامل رفتاری است که ناظر به صفات رفتاری پدر و مادر می‌باشد. پس از بررسی، نتیجه تحقیق در اختیار خانواده‌ها قرار می‌گیرد تا آنان با شناخت کامل نسبت به عوامل مؤثر بر تربیت معنوی فرزند، ضمن تقویت آنها، از آسیب‌های رشد معنوی فرزندان جلوگیری نمایند. روش انجام تحقیقی از این دست که از یک طرف، با منابع و متون اسلامی سروکار دارد و از طرف دیگر، جنبه تطبیقی با اندیشه غرب هم پیدا می‌کند، روش اسنادی است که با استفاده از شیوه تحلیلی - توصیفی و مطالعات متون دینی و منابع روان‌شناختی و علوم تربیتی در فضای کتابخانه انجام می‌شود.

مفهوم‌شناسی

۱. چیستی عامل

«عامل» به امر تأثیرگذار در شکل‌گیری چیزی، تحقق عمل و فعالیت یا پیدایش محصولی اطلاق می‌شود، اعم از اینکه آن امر تأثیرگذار از امور مادی و معنوی باشد یا انسانی و غیرانسانی (آذرتاش، ۱۳۸۱، ص ۲۷۸). عوامل تربیت معنوی، اموری هستند که به نوعی در رشد معنویت و ارتباط فرزند با خدا اثربخش باشند (مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۴).

۲. چیستی عامل رفتاری

مقصود از عوامل رفتاری، صفات رفتاری پدر و مادر است که در محیط خانه از آنان بروز می‌کند و به صورت ناخودآگاه و غیرعمد بر شخصیت و رفتار معنوی کودک

تربیت معنوی فرزند سابقه طولانی در فرهنگ دینی و اسلامی دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از همان آغاز دعوت توحیدی به این امر توجه کرده و با گفتار و رفتار خویش به ترویج آن پرداخته‌اند. قرآن کریم به عنوان برنامه زندگی انسان، حاوی دستورالعمل‌های بسیار و مؤثر در زمینه تربیت معنوی آدمی است. این کتاب آسمانی هدف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حقیقت، تربیت معنوی و تزکیه نفوس مردم بیان می‌کند (حاکم نیشابوری، ۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۲۲؛ ج ۲، ص ۶۷۰) که شامل دوره کودکی نیز هست. در باب تربیت فرزند به صورت عام، هم از منظر دینی و هم از نگاه دانشمندان غربی و روان‌شناسی تحقیقات فراوانی صورت گرفته و آثار گوناگونی در این زمینه منتشر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: نقش مادران در تربیت دینی فرزندان، از محمد احسانی، گفتارهایی در باره روابط والدین با کودکان، نوشته شکیباسادات جواهری، خانواده و مسائل عاطفی کودکان، تألیف علی قائمی، تربیت فرزند در اسلام، از محمود ارگانی بهبهانی حایری و روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، از غلامعلی افروز. ولی در خصوص تربیت معنوی فرزند در خانواده و نقش عوامل مؤثر در آن، تحقیق مستقلی انجام نشده است. اگر مطلبی در مورد عوامل تربیت وجود دارد، به صورت عام و کلی در لابه‌لای کتاب‌ها و مقالات درج شده و عوامل تربیت معنوی به عنوان خاص مغفول مانده است.

بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که عوامل رفتاری تربیت معنوی کودک در خانواده از منظر اسلام کدامند؟

نظر به این پرسش، سؤال‌های فرعی دیگری نیز مطرح می‌شود؛ از جمله: صفات رفتاری والدین در حوزه عبادت و اخلاق

رشد روحیه تعبد و بندگی در فرزند است که این امر دو جنبه دارد: علاقه‌مندسازی فرزند به انجام فرایض و دعا و مناجات و انس با خدا و نیز بازداری او از اعمال خلاف شرع و ارتکاب محرمات. هر عاملی که به این دو جنبه یاری رساند، در تربیت معنوی و برقراری رابطه فرزند با خدا تأثیرگذار است.

۴. چیهستی بررسی تطبیقی

بررسی تطبیقی، مقایسه میان یافته‌های روان‌شناختی با رویکرد رفتارگرایی و دستورالعمل‌های دینی و اسلامی در باب عوامل تربیت معنوی خانواده است؛ بدین طریق که ابتدا نظریه رفتارگرایی در زمینه تأثیر رفتار والدین بر تربیت کودک در محیط خانواده ارائه می‌شود، سپس نمونه‌هایی از دستورات اسلام در باب اهمیت و نقش رفتار پدر و مادر در تربیت کودک استخراج، و آن‌گاه با یکدیگر مقایسه می‌گردند. با بررسی تطبیقی این دو حوزه، به نقاط مشترک و افتراق و نیز قوت و ضعف آنها پی برده، تفاوت‌های موجود میان آن دو روشن می‌گردد.

۵. چیهستی نظریه رفتارگرایی

رفتارگرایی یک مکتب از مکاتب روان‌شناسی است که بر تجارب دانشمندانی همچون ایوان پاولف (Ivan Pavlov) روسی، جان بی‌واتسون (John. B. Watson) و بی‌اف. اسکینر (B.F. Skinner) آمریکایی مبتنی می‌باشد. این مکتب، به مطالعه رفتار ظاهری و محسوس موجود زنده می‌پردازد و معتقد است که هر رفتاری، اساس و پایه مادی و فیزیولوژیک دارد (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۶). از دید این مکتب، برای اینکه روان‌شناسی از اعتبار علمی برخوردار گردد، باید بر یک موضوع قابل اندازه‌گیری استوار باشد و آن موضوع به نظر پیروان این مکتب،

تأثیر می‌گذارند. هدف این مقاله، بررسی عوامل تربیت معنوی فرزند در خانواده است که بیشتر ناظر بر صفات و رفتار پدر و مادر می‌باشند.

۳. چیهستی تربیت معنوی

این عبارت، ترکیبی است از کلمه «تربیت» و پسوند «معنوی» و براین اساس، مفهوم آن نیز با شناخت این دو واژه قابل بررسی و تعریف خواهد بود. در تعریف تربیت آمده است: «فرایند کمک و یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای او، صورت می‌گیرد» (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸).

در باب «معنویت» و مفهوم‌شناسی آن، اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون آن مطرح می‌باشند که مجال پرداختن به آنها نیست. در مجموع، معنویت چیزی است که نوعی «احساس آرامش» را برای آدمی پدید می‌آورد. منظور از معنویت در این نوشتار، برقراری رابطه مستقیم با خداست؛ یعنی رابطه قلبی و معنوی با خداوند که موجب سعادت و رستگار آدمی می‌شود. هر رفتاری که این رابطه را پدید آورد مورد نظر است و باید در فرزندان پرورش یابد. تربیت معنوی، فرایندی است که به تقویت این رابطه بپردازد و پیوند انسان را با خدا محکم کند. هر رفتاری از ناحیه پدر و مادر که موجب رشد و بالندگی روحیه عبادی و اخلاقی فرزند شود و ارتباط او را با خدا بیشتر کند، به‌عنوان عامل رفتاری تربیت معنوی شناخته می‌شود.

هدف اصلی از تربیت معنوی، تقویت ارتباط با خدا و

روانی را برای اینکه مستقیماً مورد مشاهده قرار نمی‌گیرند، بی‌اعتبار می‌دانند و مفاهیمی همچون «شعور» را مانند عاملی تأثیرگذار در سازگاری موجود زنده نمی‌دانند. بنابراین، صلاحیت روش ذهنی یا مشاهده داخلی را انکار می‌کنند؛ به این دلیل که این روش، مشاهده عینی نیست (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۶). به نظر واتسون، موضوع روان‌شناسی، فعالیت و رفتار انسان و حیوان است و هدف آن این است که رفتار را پیش‌بینی و قوانین حاکم بر رفتار را کشف و آن را کنترل کند (کریمی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹). رفتارگرایان، روان‌شناسی را علمی می‌دانند که فقط رفتار (به معنای اعمال مشهود) را با روش‌های علمی (مشاهده عینی و آزمایشی) مطالعه می‌کنند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۶).

با نظر به دیدگاه رفتارگرایان روش رفتارگرایی، روش مطالعه افراد در رویکرد رفتاری ضمن مشاهده کارهایی است که انجام می‌دهند، بعکس روش یا رویکرد «درون‌نگری» که بر مطالعه باطنی از قبیل ادراک و احساس تأکید دارد (همان). بنابراین، روان‌شناسی رفتارگرایی، چون عینی است، روش‌های تجربی مشاهده، شرطی‌سازی، آزمودن و گزارش کلامی را علمی می‌داند (لان‌دین، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵). این نظریه دو هدف عمده را دنبال می‌کند: پیش‌بینی پاسخ با آگاهی از محرک، و کشف، شناسایی محرک با اطلاع از پاسخ موردنظر (شکرشکن و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۴).

عوامل رفتاری والدین

منظور از عوامل رفتاری والدین، همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، آن دسته از رفتارهای عینی و ملموس پدر و مادر است که در حضور کودک انجام می‌گیرد. کودک در فضای خانه به آن رفتارها با چشمان ظریف و تیزبین خود با

«رفتار» است. از این رو، تنها موضوع مناسب قابل تحقیق در روان‌شناسی علمی، رفتار قابل مشاهده و قابل سنجش خواهد بود. واتسون، از جمله بنیان‌گذاران مکتب رفتارگرایی، معتقد است: باید موضوعاتی همچون احساس، ادراک، تخیل، عواطف و حتی تفکر را به علت اینکه همگی از امور ذهنی به‌شمار می‌روند، از مباحث روان‌شناسی حذف کرد؛ چراکه هدف در تحقیقات روان‌شناختی، تنها مطالعه جنبه‌های قابل مشاهده رفتار است (فرمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۶). هرچند رفتارگرایان در سیر تاریخی خود به گروه‌های جدیدتری مانند نوررفتارگرایان و رفتارگرایان شناختی تقسیم شدند - که این گروه‌ها برای شناخت و آگاهی، نقشی در تربیت قابل شدند - ولی در این مقاله نقد و بررسی آنها موردنظر نیست و تنها به نقد نظریه رفتارگرایان اصیل مانند اسکینر و واتسون که منکر این مطلب هستند، می‌پردازیم.

پاولف، جان واتسون و بی‌اف. اسکینر از پیش‌کسوتان نظریه رفتارگرایی هستند که هر کدام به نوبه خود در زمینه طرح و رشد این دیدگاه تلاش کرده‌اند (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۹). طرف‌داران این نظریه به جای انگیزش، بر یادگیری تأکید دارند و بر این عقیده‌اند که باید فراگیران تکالیف مدرسه را برای رسیدن به نتایج مطلوب انجام دهند (اسلاوین، ۱۳۸۵، ص ۳۶۱). به عبارت دیگر، رفتارگرایی به این معناست که «رفتار» را به کمک تجربه‌های قابل مشاهده تبیین می‌کند، نه فرایندهای ذهنی و درونی. طبق این نظریه، یادگیری در کودکان زمانی حاصل می‌شود که تغییری در رفتار ظاهری آنان ایجاد شود (سف، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹).

به عقیده رفتارگرایان، روان‌شناسی را نمی‌توان «علم شعور» خواند و روش ذهنی یا مشاهده روانی را راه مطالعه کودک دانست؛ زیرا رفتارگرایان جنبه عقلی و آثار

معنوی فرزند است. هرگاه پدر و مادر - مثلاً - به نماز اهمیت دهند و هنگامی که صدای اذان را می شنوند، بلافاصله مقدمات نماز را فراهم آورده، آماده اقامه نماز گردند، این رفتار ارزش نماز را در نظر کودک افزایش می دهد. معمولاً اگر کودک ببیند که پدر و مادر کاری انجام می دهند، از آنان سؤال می کند که می خواهی چه کار کنی؟

چرا این قدر عجله داری؟ کجا می روی؟ به دنبال چه هستی؟ این پرسش ها همه در اثر اهمیت دادن والدین به عبادت است که در ذهن او ایجاد شده و اگر پدر و مادر افزون بر رفتار، در گفتار نیز کار خود را برای فرزند توجیه کنند و ارزشمندی عبادت را با زبان ساده و قابل فهم برای بچه تبیین نمایند، اثر بیشتری در معنویت او خواهد داشت.

چنان که پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در هر زمان و مکان و در هر شرایطی نسبت به عبادت اهمیت خاصی قایل بودند تا کودکان و عامه مردم را به عبادت علاقه مند سازند. آمادگی برای نماز در سیره همه امامان علیهم السلام به صورت روشن مشاهده می شود؛ برای نمونه، از امیرالمؤمنین علیه السلام فراوان نقل شده که هرگاه وقت نماز می رسید، رنگ چهره امام دگرگون و متزلزل می شد، و وقتی می پرسیدند: چه شده است؟ می فرمود: وقت ادای امانتی که خداوند آن را به آسمان و زمین و کوه ها عرضه کرد، ولی آنها از فرط سنگینی آن، نتوانستند آن را تحمل کنند و بپذیرند، اما انسان پذیرفت، و من ضعیف و ناتوان نمی دانم که آیا می توانم به نیکی آن را ادا کنم، یا نه؟

این گونه رفتار معصومان علیهم السلام اغلب جنبه تربیتی داشت و آنان ارزش عبادت را به فرزندان و عامه مردم می آموختند. اگر این ارزشمندی را پدران و مادران درک کنند و در عمل نیز به فرزندان نشان دهند، در تربیت معنوی آنان تأثیر بسزا خواهد داشت؛ همان گونه که امام حسن مجتبی علیه السلام در کودکی ناظر نماز شب مادر بود و

کمال دقت ناظر اعمال پدر و مادر است و از رفتار آنان در صفحات ذهنش عکس برداری می کند. این نوع رفتار در تربیت معنوی فرزند نقش بسزا دارد و به عنوان عامل تربیت وی در حوزه معنویت و عبادت محسوب می شود.

۱. عامل رفتار عبادی

عبادت های پدر و مادر در محیط خانه و در مقابل چشمان کودک، برای وی بسیار شگفت انگیز و جالب می نماید. او به حرکات آنان در رکوع و سجود و قیام و قعود می نگرد و تصویر آن را در ذهن خود مجسم می کند. هرگاه این عمل تکرار شود و پدر و مادر شبانه روز چند بار اقامه نماز کنند، آن تصویر در ذهن کودک زنده و فعال می گردد و به تدریج در دل و جان او رسوخ می نماید. همین تکرار و تمرین موجب تقویت رفتار عبادی در کودک می شود؛ به گونه ای که اگر این روند ادامه یابد، روحیه عبادت و پرستش در فرزند پرورش یافته و بسیار قوی خواهد شد. در اینجا به نمونه هایی از رفتارهای عبادی و معنوی پدر و مادر اشاره می کنیم که اگر در فضای خانواده وجود داشته باشد و تکرار گردد، اثر مثبت و تقویت کننده بر رفتار معنوی فرزند خواهند داشت.

بندورا از روان شناسان اجتماعی است که در تحلیل روان شناختی، رویکرد رفتارگرایی دارد. وی یادگیری از طریق مشاهده الگو را که از آن به «یادگیری مشاهده ای» تعبیر می کند، در دوره کودکی بسیار مهم می داند. به نظر او، کودک با مشاهده رفتار الگو مانند پدر و مادر، به خوبی از او تقلید می کند (اسلاوین، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳) و رفتار خود را در حوزه های مختلف زندگی با رفتار آنها منطبق می سازد.

۱-۱. **اهتمام به عبادت و بندگی:** عبادت و بندگی به معنای عام آن، همه رفتارهای عبادی و معنوی را دربر می گیرد. اهتمام والدین به اصل عبادت، از رفتارهای مؤثر در تربیت

را بیدار، روح او را مصفا، و زندگی وی را نورانی می‌سازد، آثار گناه را از جان می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلب پرتوافکن می‌نماید و نمازگزار را از فحشاء و منکرات بازمی‌دارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۳).

۱-۳. **اهتمام به نماز جماعت:** هر چند اهتمام به نماز اول وقت شامل نماز جماعت هم می‌شود، ولی به دلیل اهمیت خاص نماز جماعت در احادیث و سیره معصومان علیهم‌السلام، لازم است به اهمیت آن به صورت ویژه توجه شود. معصومان علیهم‌السلام افزون بر آنکه خود عملاً اهتمام به نماز جماعت و حضور در مسجد داشتند، در گفتار نیز مردم را تشویق به آن می‌کردند تا آنها از فیض نماز جماعت محروم نباشند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هرکس به سوی مسجدی از مساجد خدا گام بردارد، خداوند تا بازگشت وی به خانه، به هر گامی ده حسنه می‌نویسد و ده سیئه از نامه عملش محو می‌کند و ده درجه بر درجات او می‌افزاید» (صدوق، ۱۳۴۶، ص ۲۳). امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «کسی که در خانه وضو بسازد و خود را خوش بو کند، آن‌گاه در حال آرامش و وقار برای شرکت در نماز جماعت به مسجد رود، به هر گامی یک حسنه در نامه عملش ثبت و یک گناه از او زدوده می‌شود و یک درجه بر درجاتش افزوده می‌گردد» (همان، ص ۷۹).

پدر و مادر می‌توانند با همراه بردن کودک به مسجد و نماز گزاردن با وی، ارزش و اهمیت نماز جماعت را به او بیاموزند؛ چراکه کودک با دیدن نمازگزاران و مشاهده زن و مرد و همسالان در مسجد، جذب آنان می‌شود؛ زیرا فضای عبادی مسجد و حضور کودکان در آن، او را به همانندسازی و تبعیت از رفتار ایشان تشویق می‌کند. بخصوص اینکه اگر پدر و مادر برای تقویت روحیه عبادی کودک، اسباب‌بازی یا خوراکی همراه خود ببرند و در مسجد در اختیار او قرار دهند، میزان انگیزه وی را در

اهتمام به نماز را از او آموخت. امام حسن علیه‌السلام در توصیف نماز مادر فرمود: «مادرم فاطمه زهرا علیها‌السلام را در شب جمعه دیدم در محراب عبادت ایستاده و تا صبح در حال رکوع و سجود بود و برای مردان و زنان مؤمن به نام‌هایشان، زیاد دعا می‌کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۸۱).

۱-۲. **اهتمام به نماز:** نماز به‌عنوان مهم‌ترین رفتار عبادی، از اهمیت ویژه‌ای در اسلام برخوردار است، به گونه‌ای که هرگاه این عمل عبادی پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد؛ چراکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نماز ستون دین است و نماز نخستین عمل فرزند آدم است که به آن رسیدگی می‌شود و اگر درست نبود، به سایر اعمالش هم رسیدگی نمی‌شود» (محمدری شهری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۲۲). خداوند در مورد نماز خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «خانواده خود را به نماز دستور ده و خود نیز بر انجام آن شکیبا و پر استقامت باش» (طه: ۱۳۲)؛ زیرا این نماز برای تو و خاندانت مایه پاک‌ی و صفای قلب و تقویت روح و دوام یاد خداست (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۴۲). از اینجاست که ابراهیم خلیل عرض می‌کند: «پروردگارا! مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن» (ابراهیم: ۴۰). همچنین لقمان حکیم به فرزندش دستور می‌دهد: «پسر! نماز را برپا دار» (لقمان: ۱۷). لقمان در جای دیگر به فرزندش سفارش می‌کند: «ای پسر! نماز را برپا دار که در حقیقت، مثل آن در دین خدا، مانند ستون‌های خیمه است» (محمدری شهری، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸).

بنابراین، نماز بزرگ‌ترین عبادتی است که برای خدا انجام می‌شود و باید عظمت خدا را در حال عبادت درک کرد و همانند فرد ذلیل و خاضع در برابر او ایستاد و کرنش نمود؛ چراکه نماز آثار تربیتی فراوانی در زندگی آدمی دارد و مهم‌ترین عامل پیوند انسان با خداست؛ نماز قلب آدمی

رسیدن به سن تکلیف شرعی، انجام روزه و نماز بر کودک آسان خواهد بود. برخی از کودکان که پس از بلوغ از انجام تکالیف سرباز می‌زنند یا به سختی امتثال می‌کنند، تا حد زیادی در اثر بی‌تفاوتی والدین است. به هر صورت، هم انجام عبادت پدر و مادر در حضور کودک بر روحیه عبادی او اثر دارد و هم آماده‌سازی وی برای انجام فرایض و تمرین عبادت به وسیله خود کودک.

کودک ابتدا نسبت به امور اخلاقی بی‌طرف است؛ نه خوش اخلاق است و نه بد اخلاق؛ زیرا کودک قدرت تمیز بین خوب و بد را ندارد. وجدان اخلاقی کودک به تدریج و به مرور زمان در اثر تماس با والدین و سایر نزدیکان در محیط خانواده شکل می‌گیرد. از سه سالگی به بعد، کودک متوجه می‌شود که برخی از رفتارهای او مورد علاقه پدر و مادر یا مورد خشم و نفرت آنها قرار دارد (شریعتمداری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶-۱۲۷).

از آنجاکه پدر و مادر مورد علاقه کودک هستند و نیازهای او را برطرف می‌سازند، برای اینکه توجه آنان را بیشتر به خود جلب کند از رفتار آنها تقلید می‌کند. بنابراین، والدین باید مراقب اعمال و رفتار خود باشند و اگر مرتکب اشتباهی شدند، فوری به اشتباه خود اعتراف نمایند (همان، ص ۱۲۸)؛ چون اگر به کارهای نادرست خویش ادامه دهند، کودک نیز از آنها یاد می‌گیرد و قبح و زشتی عمل ناپسند از نظر وی برداشته می‌شود. در متون دینی هم بر این مطلب تأکید شده که در حضور کودک نباید کار زشتی مرتکب شد، وگرنه بدآموزی دارد و بر رفتار او اثر منفی می‌گذارد. بر این اساس، خداوند دستور داده است که فرزندان در سه وقت زمان ورود بر پدر مادر باید اجازه بگیرند. در این مورد می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه

عبادت و نماز جماعت بالا می‌برند. همان‌گونه که رسول خدا ﷺ همواره حسن و حسین را در کودکی با خود به مسجد می‌بردند و با آنان نماز می‌خواندند. این کار پیامبر ﷺ در واقع، برای الگوسازی در تربیت معنوی انجام شده تا در این زمینه الگوی خوبی برای پدران و مادران مؤمن باشد.

۱-۴. **اهتمام به روزه ماه رمضان:** از عبادات مهم و بافضیلت بعد از نماز، روزه ماه رمضان است که اهمیت فراوانی از نظر قرآن دارد. خداوند می‌فرماید: «ماه رمضان ماهی است که قرآن برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است» (بقره: ۱۸۵). رسول خدا ﷺ پیش از فرارسیدن ماه رمضان، درباره فضایل آن به تفصیل سخن گفته و برخی از ویژگی‌های تربیتی آن را بیان کرده است. ایشان فرمود: «ای مردم! همانا به سوی شما ماه خدا روی آور شده است؛ ماه توأم با برکت و رحمت و بخشش الهی.» آن حضرت می‌افزاید: رمضان، ماهی است که در آن دعوت شدید به مهمانی خدای متعال. در این ماه، از اهل کرامت خدای متعال قرار داده شده‌اید. عمل شما در این ماه مقبول پروردگار است. نفس‌های شما در ماه رمضان تسبیح، و خواب شما در این ماه عبادت محسوب می‌شود» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰، ص ۲۴). این امر، دلیل روشنی است بر اهتمام آن حضرت به ماه رمضان و روزه گرفتن در آن ماه.

پدر و مادر باید روزه را به کودک یاد دهند و آنها را در بعضی از روزهای ماه رمضان با گرفتن روزه آشنا سازند. بخصوص زمانی که کودک به سن تکلیف نزدیک می‌شود، هرچه بیشتر او را با عبادات آشنا کنند و به‌ویژه امساک از خوردن و آشامیدن را به او یاد دهند. اگر این‌گونه تمرین و فرایند آشناسازی با عبادات صورت گیرد، هنگام بلوغ و

منش و نحوه رفتار کودک یا دیگر زیردستان تأثیر می‌گذارد. پدر و مادر با رفتار الگویی خود انسان می‌پروراند، فرزند را از عالم ناپاکی‌ها، حسدها، کینه‌ها و رذایل اخلاقی دور می‌سازند و در دلش مهر و صفا و خیراندیشی نسبت به هم‌نوعان پدید می‌آورند. بخصوص مادر، سرچشمه فضیلت‌ها و خوبی‌هاست، او در محیط خانه می‌تواند درس تقوا و خداترسی به فرزند دهد و از کودک ضعیف و ناتوان شخصیت بزر علمی و اخلاقی بسازد و تحویل جامعه دهد (میرعظیمی، ۱۳۶۹، ص ۱۶-۱۷).

در مقابل، اگر پدر و مادر به وظایف اخلاقی خویش عمل نکنند و در برابر چشمان کودک دست به رفتارهای نامناسب و ناشایست بزنند، طبیعی است که کودک از آنها تبعیت می‌کند و در نتیجه، به انحراف کشیده خواهد شد. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مادر خوب، بچه خوب تربیت می‌کند و خدای نخواستگه اگر مادر منحرف باشد، بچه از همان دامن مادر منحرف بیرون می‌آید و چون بچه‌ها آن علاقه‌ای که به مادر دارند به هیچ کس ندارند و در دامن مادر که هستند تمام چیزهایی که دارند، آرزوهایی که دارند خلاصه می‌شود در مادر، و همه چیز را در مادر می‌بینند» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴).

۲-۱. **تقوا و پرهیزگاری:** واژه «تقوا» از ریشه «وقایه» گرفته شده و به معنای نگه‌داشتن، صیانت نفس، خویش‌داری، اطاعت اوامر و نواهی الهی، دوری از گناه و اجتناب از نافرمانی خدا آمده است (رحیمیان و رهبر، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱). کلمه «ورع» و «تزکیه» نیز در آیات و روایات به همین معنا به کار رفته‌اند. منظور از تقوا در فرهنگ دینی و اسلامی، یعنی پرهیزگاری و ترس از خدای متعال، که دارای دو جنبه ایجاب و سلب است؛ یعنی انجام واجبات و ترک محرمات. به عبارت دیگر، عمل به وظایف اسلامی جنبه ایجابی، و ترک محرمات و کارهای غیراسلامی که در

بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست» (نور: ۵۸). فلسفه این حکم همان است که کودک و نوجوان بر زشتی‌های رفتار والدین و خصوصیات اعمال آنها آگاهی نیابند. چون اطلاع از آن، برای فرزندان بدآموزی دارد و آنها را دچار آسیب‌های رفتاری می‌کند.

۲. عامل اخلاق نیک

اخلاق به لحاظ نظری در نزد عالمان علم اخلاق به معنای صفت یا ملکه‌ای است در نفس انسان که منشأ صدور افعال خیر و شر از وی می‌شود، بدون تفکر و تدبیر (ابراهیم و دیگران، بی تا، واژه خلق). بر این اساس، اخلاق عبارت است از مجموعه خصلت‌های روحی و نفسانی انسان که منشأ رفتار و کردار ظاهری او می‌شوند. این ملکه و صفت اگر در آدمی پدید آید و در دل او استقرار یابد، یقیناً مانع انحراف وی از صراط مستقیم و جاده حق می‌شود؛ چه اینکه خلق و خوی و صفات باطنی شکل‌دهنده اصلی رفتارهای بیرونی انسان هستند و فرد هرچه می‌داند و به آن میل درونی دارد، عمل می‌کند. از این رو، در قرآن از اخلاق کریمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تمجید به عمل آمده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)؛ و تو (ای پیامبر) دارای اخلاق عظیم و بزر هستی.

خلق و خوی نیک و رفتار مناسب با دیگران و بخصوص اعضای خانواده، در سازگاری خانوادگی و اجتماعی اهمیت و نقش بسیاری دارد و در متون دینی فراوان بر آن سفارش شده است. نقش پدر و مادر در تربیت اخلاقی فرزند بر همگان روشن است و چندان نیازی به تبیین ندارد؛ چراکه والدین الگوی رفتاری و اخلاقی تمام‌عیار برای فرزند هستند؛ هر کار ریز و درشتی که انجام دهند در

در گام اول، رفتار درست پدر و مادر است که هرگاه آن دو خود مراقب خویش باشند و رفتار صادقانه داشته باشند به صورت غیرمستقیم بر فرزندان نیز اثر گذاشته، آنها را با ارزش‌های اسلامی پرورش می‌دهند. از این رو، تقوا و پرهیزگاری والدین و رفتار نیک آنان در فضای خانه، عامل مهم در تربیت معنوی و عبادی کودکان می‌باشد.

۲-۲. صداقت و راستی: صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است که در آموزه‌های اسلامی از زمینه‌های اساسی ارجمندی و نیک‌بختی انسان شناخته شده است. پیشوای صادقان و مولای متقیان، صداقت را ارجمندترین و والاترین صفت (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۷۱)، معرفی کرده است. نیز از راست‌گویی به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده و در مقابل، دروغ را عامل اصلی فساد دانسته است: «دروغ ریشه فساد هر چیز است» (همان، ج ۱، ص ۲۸۱). گاهی سخنی را که انسان به زبان می‌آورد راست و مطابق با واقع است، اما عمل و رفتار او برخلاف آن سخن است؛ یعنی عملی که از او صادر می‌شود، غیر از سخنی است که به زبان می‌آورد. چنین شخصی از صدق در عمل برخوردار نیست. قرآن کریم کسانی را که میان رفتار و گفتارشان هماهنگی وجود ندارد، سخت نکوهش کرده و این کار آنان را موجب خشم و نفرت الهی شمرده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید. نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نکنید» (صف: ۲-۳).

کودک صداقت و راستی در گفتار و رفتار را از اطرافیان و به‌ویژه پدر و مادر فرا می‌گیرد؛ اگر آنان به آنچه می‌گویند عمل کنند، در واقع، صداقت را به فرزند آموخته‌اند. از این رو، در روایت توصیه شده است که هرگاه به کودک چیزی وعده دادید به آن عمل کنید. امام

قرآن و حدیث به‌عنوان حرام یا مکروه معرفی شده‌اند، جنبه سلبی تقوا را تشکیل می‌دهند. *خواججه نصیرالدین طوسی* می‌گوید: «حقیقت تقوا مرکب از سه چیز است: یکی خوف و دیگری تحاشی از معاصی و سوم طلب قربت» (طوسی، بی‌تا، ص ۴۰). به نظر ایشان، علاوه بر دو جنبه پیشین که در بیان *خواججه طوسی* به تحاشی از گناه و طلب قربت تعبیر شده، خوف از مقام ربوبی نیز در دستیابی به حقیقت تقوا لازم است.

تقوا دارای ابعاد مختلف است و همه شئون زندگی آدمی را فرا می‌گیرد؛ در گفتار و رفتار و اندیشه و به‌طور کلی، در هر نوع فعالیت علمی و عملی کاربرد دارد. انسان متقی دست‌کم در سه حوزه اصلی، یعنی بینش، گرایش و کنش باید ملکه تقوا را در خود داشته باشد؛ بدین معنا که فکر و میل و رفتارش همه حساب شده و تحت کنترل باشد و نباید برخلاف خدا و کسب رضای او بیندیشد، یا به چیزی دل ببندد و کاری انجام دهد که مورد رضایت خدا نباشد. در حیطة عمل و رفتار، باید تقوای رفتاری را در ارتباط با دیگران و بخصوص خانواده و فرزندان رعایت نماید. خداوند در دستوری به همه مؤمنان، تقوای خانوادگی را برای آنان واجب قرار داده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه دارید» (تحریم: ۶).

این آیه که به «آیه وقایه» شهرت یافته، از جمله آیاتی است درباره تربیت معنوی خانواده و مفاد آن، لزوم رعایت تقوا در محیط خانه و رفتار نیک با فرزندان است. براساس این آیه، نیل به تقوا با دو کار مهم قابل وصول است: یکی تزکیه و تقوای پدر و مادر که خود باید خویشتن را بسازند و متقی و خداترس باشند و دیگر اینکه فرزندان را به پرهیزگاری برسانند. راه تربیت معنوی و عبادی فرزند هم

برنامه‌های تلویزیونی در خانه، از وظایف مهم پدر و مادر است که انجام آن به صورت منظم و برنامه‌ریزی شده، در تربیت معنوی و عبادی کودک تأثیر بسزا دارد.

اگر برنامه‌های مفید و سازنده در خانواده مورد استفاده قرار گیرد، یقیناً بر فکر و اندیشه کودک تأثیر مثبت داشته، رفتار او را در مسیر مثبت قرار خواهد داد؛ چه اینکه تماشای فیلم‌های تهیه شده براساس آموزه‌های دینی، به تفکر و اندیشه کودکان جهت داده، آنها را به سمت وسویی سوق می‌دهد که مورد تأیید اسلام و قرآن است. هر کس در زندگی روزمره خود می‌بیند که هرگاه فیلم و داستان تازه‌ای از رسانه پخش می‌شود، بلافاصله کودکان با تقلید آن رفتار و الگوی تلویزیونی، به همانندسازی با آن می‌پردازند.

۳-۲. دوری از محیط‌های آلوده: یکی از عوامل تربیت، محیط‌های زندگی است که به صورت ناخودآگاه بر انسان تأثیر می‌گذارند و اگر در مقابل محیط‌های آلوده و ناسالم اخلاقی ایستادگی نشود، آدمی را به رنگ و بوی خود درمی‌آورند. محیط آلوده و ناسالم اخلاقی تأثیر منفی زیادی بر خلق و خو و رفتار آدمیان و بخصوص کودکان دارد. مکرر اتفاق می‌افتد، هرگاه خانواده همراه کودکان به مجالس عروسی و جشن و سرور توأم با رقص و بازی شرکت می‌کنند، آثار سوء آن بلافاصله در رفتار کودکان ظهور و بروز می‌کند. از این رو، دوری از محیط‌های آلوده مانند پارتی‌های شبانه که عامل عمده در انحراف نسل جوان هستند، بر خانواده‌های متدین لازم و ضروری است. دستور مهاجرت به مسلمانان از جایی به جای دیگر، بر همین اساس بوده و در صورت مواجه شدن با انحرافات دینی و فرهنگی باید به مکان مناسبی کوچ کنند (نساء: ۹۷). پدر با مسئولیتی که در قبال فرزند دارد، می‌تواند فضای مناسبی برای رشد و تربیت کودک ایجاد کند و

کاظم رحمته‌الله فرمود: «هرگاه به کودکان وعده دادید، بدان وفا کنید؛ زیرا آنان شما را روزی دهنده خود می‌بینند. خداوند به چیزی همانند زنان و کودکان خشمگین نمی‌شود» (حرّ عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۰۱). یعنی اگر به نیازهای آنان توجه نشود و به وعده‌هایی که به آنها می‌دهند عمل نگردد، موجب خشم خدای متعال می‌شود. در روایت دیگر، در یک دستور کلی به همه مؤمنان می‌فرماید: مردم را با عمل خود دعوت به کارنیک کنید تا از شما تلاش و صداقت و پرهیزگاری را ببینند (کلینی، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۶).

۳. عامل نظم و سبک زندگی

زندگی عرصه وسیع و گسترده دارد که هر بخش آن نیازمند برنامه‌ریزی صحیح و مدیریت درست است. این نظم و انضباط در فضای زندگی طبعاً بر تربیت معنوی فرزند اثرگذار می‌باشد. نظم در عبادت، نظم در خورد و خوراک، نظم در رفت و آمد، نظم در مسافرت، نظم در پر کردن اوقات فراغت و نظم در تماشای برنامه‌های تلویزیون و به طور کلی سبک زندگی، هر کدام به سهم خود در تربیت معنوی فرزند مؤثر هستند. در اینجا به برخی آنها که مورد ابتلای بیشتر است اشاره می‌شود.

۳-۱. تنظیم برنامه‌های تلویزیونی: رسانه و بخصوص تلویزیون، از ابزار مؤثر و قابل استفاده در زندگی انسان است و در تربیت کودکان نقش اساسی دارد؛ چراکه بیشترین وقت کودکان در محیط خانه در تماشای تلویزیون و دیدن فیلم‌ها و سریال‌ها و برنامه‌های کودک سپری می‌شود. شاید هیچ برنامه‌ای پرجاذبه‌تر از برنامه‌های کودک و نوجوان برای کودکان نباشد و از اینجاست که کودک شوق و ذوق خاصی نسبت به برنامه‌های تلویزیونی دارد. اکثر اوقات فراغت کودکان را همین برنامه‌های کودک و نوجوان پر می‌کند. تنظیم

به منزله یک آموزشگاه دینی و مکان مناسبی برای تمرین عبادت و کارهای نیک است و اگر شور و نشاط عبادی و مذهبی در آن محیط غالب گردد، کودکان که متربیان آن فضا هستند، نیز به اعمال نیک گرایش پیدا می‌کنند. اگر چنین بود، یقیناً آن فضای مناسب تربیتی بر روحیه کودکان اثر می‌گذارد و آنان یاد می‌گیرند که چگونه به خواندن نماز و قرائت قرآن و دعا و مناجات بپردازند.

مقایسه و تحلیل

به نظر می‌رسد تنها نکته مشترک میان رفتارگرایی و دیدگاه اسلام در مورد عوامل تربیت معنوی خانواده، اهتمام آن دو بر اهمیت تربیت در دوره کودکی است؛ زیرا محور اصلی نظریه رفتارگرایی بر شکل‌گیری شخصیت از طریق محیط و عوامل بیرونی است که کودک بیش از دیگران پذیرای تأثیرات محیطی می‌باشد (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۸). رفتارگرایان روان‌شناسی را تبیین و تفسیر رفتار از طریق تجارب و فرایندهای بیرونی می‌دانند (سیف، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹). به نظر آنان، کودک همانند دستگاه رایانه حالت کاملاً انفعالی دارد و هر دستوری را که برنامه‌نویس داد، آن را می‌پذیرد و اجرا می‌کند. ازاین‌رو، یادگیری براساس قانون محرک و پاسخ یک امر محیطی است و هرچه کودک فرامی‌گیرد، خود هیچ نقشی در آن ندارد و صرفاً پذیرنده نقش است (هترینگتون و پارک، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱).

تمایزات رفتارگرایی

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده، روشن می‌شود که نظریه رفتارگرایی تفاوت‌های اساسی با نظریه اسلام دارد، به نحوی که جمع میان دیدگاه اسلام و رفتارگرایی به لحاظ نظری و تئوریک ناممکن می‌نماید. در اینجا به مهم‌ترین

زمینه تکامل روحی و معنوی او را به‌خوبی فراهم سازد. امنیت روحی و روانی از امور لازم در تربیت معنوی و اخلاقی کودک است و اگر اضطراب و ناامنی در جامعه و محیط خانواده حاکم باشد، رشد معنوی او آسیب می‌بیند و رفتار وی نیز دچار اختلال می‌گردد. چنان‌که تجربه نشان داده است، کودکان در محیط‌های ناآرام و آلوده به نزاع و درگیری به شدت ضربه دیده‌اند (فتح‌الله، ۱۴۲۴ق، ص ۵۹-۶۲). ازاین‌رو، وظیفه مهم پدر و مادر تأمین امنیت روحی و روانی و محیط‌های معنوی مناسب، برای فرزند در دوره نوزادی و کودکی است تا در آغوش گرم خانواده به‌خوبی پرورش یابد و به لحاظ معنوی و اخلاقی آسیبی متوجه او نگردد؛ چه اینکه حتی در صورت ناامن بودن جامعه، اگر کانون خانواده از آرامش برخوردار و امکانات رفاهی برای کودک فراهم باشد، کودک به رشد مطلوب روحی و معنوی نایل می‌گردد.

۳-۳. ایجاد فضای مناسب تربیتی: یکی از شاخص‌های مهم در نظام تربیتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایجاد فضای مناسب برای اجرای فرایند تربیت بوده که پیش از هر چیز باید بدان توجه شود. منظور از فضای مناسب تربیتی این است که محیط مرتبی، اعم از خانه، مدرسه و جامعه، باید به‌گونه‌ای باشد که وی از هر جهت در آن احساس امنیت و آرامش کند. افزون بر این، یک نوع هماهنگی روحی و عاطفی نیز بر فضای تربیتی حاکم بوده و مرتبی را به پذیرش مطالب ارائه‌شده از ناحیه آموزگار و مربی ترغیب نماید. ایجاد چنین فضایی، به تحقق اهداف تعلیم و تربیت کمک می‌کند. برای نمونه، اگر محیط منزل را در نظر بگیریم، باید شرایط حاکم بر فضای خانه به نحوی باشد که زمینه عمل به دستورات دینی مهیا باشد و هریک از اعضای خانواده نسبت به انجام وظایف دینی خود احساس مسئولیت کند و با گرایش قلبی به آن عمل نماید؛ چون محیط خانه

(باقری، ۱۳۸۷، ص ۳۲). تأکید نظریه رفتارگرایی بر «عینیت‌گرایی» و منحصر دانستن روش علمی به روش عینی و تجربی (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۱). دلیل روشنی است بر تجربه‌گرایی. از این رو، روش غیرتجربی، اعم از روش وحیانی، شهود و عرفان و به‌کارگیری عقل و خرد در تربیت کودک خارج از چارچوب دیدگاه رفتارگرایی هستند. کنار گذاشتن اندیشه‌ها و روش‌های غیرتجربی، گذشته از غیرمنطقی بودن آن، یک نوع محدود ساختن معرفت بشری است. تنها روش‌های عینی تحقیق در آزمایشگاه مبتنی بر اصول رفتارگرایی پذیرفته می‌شود. به نظر رفتارگرایی واتسون، روش مشاهده با استفاده از ابزار یا بدون آن، بازتاب شرطی، گزارش کلامی و روش مبتنی بر آزمون قابل اعتبار است (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۶).

اسلام افزون بر استفاده از روش مشاهده و تجربه در بررسی امور و علمی دانستن آن، روش‌های دیگر را نیز در تحقیق و پژوهش به کار می‌گیرد؛ چه اینکه وحی، عقل، شهود و عرفان و به‌طور کلی روش‌های غیرتجربی، هم علمی هستند و هم معتبر. مطالعات دینی و اسلامی اغلب با روش‌های غیرتجربی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل و اثبات قرار می‌گیرند. مهم‌ترین روش تحقیق در علوم اسلامی، روش وحیانی و عقلانی است که هر دو از عقل و وحی به‌عنوان دو منبع دینی و قرآنی مایه می‌گیرند (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۷).

۳. **معنویت‌زدایی:** براساس ویژگی ماده‌گرایی، سخن از تربیت معنوی در نظریه رفتارگرایی بی‌معناست؛ زیرا تربیت معنوی کودک در صورتی امکان‌پذیر است که شخصیت او را دارای بعد روحی و معنوی بدانیم؛ چراکه معنویت و تربیت معنوی طبق تعریفی که داده شد، برقراری رابطه روحی و معنوی با خداست. این رابطه

امتیازاتی که به نظر می‌رسد میان آن دو وجود دارند، اشاره می‌گردد.

۱. **ماده‌گرایی:** نخستین تمایز نظریه رفتارگرایی، در ماده‌گرایی است که از اصول اساسی این دیدگاه به حساب می‌آید؛ زیرا با توجه به اصول و روش‌های تحقیق مورد تأکید رفتارگرایان، مکتب رفتارگرایی به‌طور کامل در قالب ماده‌گرایی جا می‌گیرد (کریمی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶). بر این اساس، هرگونه رشد و تربیت کودک را تفسیر مادی می‌کنند و عوامل غیرمادی را عموماً از عرصه تعلیم و تربیت به دور می‌دانند. از این رو، واتسون لوح سفید یا صفحه نانوخته را در مورد نوزاد مطرح می‌کند (گنجی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۳). آنان شخصیت کودک را تنها یک پدیده بیرونی و محیطی می‌دانند که اندیشه و باورها هیچ جایگاهی در شکل‌دهی شخصیت او ندارند (همان). تعمیم روان‌شناسی به انسان و حیوان و اینکه رفتارگرایی با رفتار کلی موجود زنده سروکار دارد (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۵)، نیز تأییدی بر ماده‌گرایی است.

درحالی‌که از منظر اسلام و قرآن، باورها و اندیشه‌ها و افکار در تشکیل شخصیت انسان نقش اساسی دارند؛ چراکه از این نظر، انسان دارای دو بعد جسمی و روحی است و اصالت او را جنبه روحی وی تشکیل می‌دهد. خداوند می‌فرماید: «هنگامی که کار او (آدم) را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!» (حجر: ۲۹). بنابراین، از نظر اسلام و قرآن، تأکید بر تربیت معنوی و روحی کودک است که در محیط خانه باید به وسیله والدین انجام گیرد.

۲. **تجربه‌گرایی:** از امور مورد تأکید و قابل توجه در نظریه رفتارگرایی، تکیه بر روش تجربی و آزمایشی است؛ زیرا واتسون و اسکینر فقط روش تجربی و عینی را علمی می‌دانند و روش‌های غیرتجربی را علمی نمی‌دانند

واتسون در نظام فکری خود اراده و اختیار را به صراحت از انسان نفی کرده به جبر اعتقاد دارد. ازاین‌رو، او به مسئولیت شخصی قایل نیست و قانون کیفر و مجازات را نمی‌پذیرد (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۱). تأکید بر ماشین‌گرایی، ماده‌گرایی (همان، ص ۱۵۴-۱۵۵) و عوامل محیطی در شکل دادن رفتار انسان و کنار زدن مفهوم غریزه، انگیزه و دیگر فرایندهای درونی، از دیگر موضوعاتی است که جبرگرایی این دیدگاه را به اثبات می‌رساند (همان، ص ۵۸). براین اساس، تلاش در تربیت انسان و بخصوص کودک، سودی نخواهد داشت. جبرگرایی، مخالفت با آزادی اراده و اختیار انسان است و تفسیر رفتار آدمی به انعکاس‌ها و بازتاب فیزیولوژیکی بستگی دارد (همان، ص ۵۹).

اما قرآن کریم انسان را موجود مختار، دارای اراده و انتخاب دانسته، او را مسئول کارهایش معرفی می‌کند؛ هر عملی که در دنیا از او سرزند، در آخرت باید پاسخگو باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾ (مدثر: ۳۸)؛ هرکس در گرو اعمال خویش است. این ویژگی‌ها از زمان نوزادی و کودکی وجود دارد و به همین دلیل، کارشناسان مسلمان تربیت را به «زمینه‌سازی» تعریف می‌کنند؛ زیرا از منظر اسلام، هیچ‌کس را نمی‌توان با جبر و اکراه تربیت کرد، بلکه کار مربی ایجاد فضای مناسب تربیتی است و تصمیم‌گیرنده خود متربی می‌باشد (انسان: ۳).

۶. انسان‌شناسی: براساس دیدگاه انسان‌شناسی رفتارگرایان و اصول حاکم بر نظریه آنان، تفاوت اصلی رفتارگرایی با دیدگاه اسلام، در تفسیر انسان و شخصیت اوست؛ زیرا از منظر رفتارگرایی هیچ تفاوتی میان انسان و دیگر جانداران وجود ندارد و حقیقت آدمی صرفاً به

زمانی برقرار می‌گردد که انسان بتواند با عالم ماورای طبیعت ارتباط برقرار کند. اما رفتارگرایان انسان را فقط تفسیر مادی و فیزیکی می‌کنند و هیچ‌گونه تفسیر غیرفیزیکی را نمی‌پذیرند (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۱). بنابراین، نظریه رفتارگرایی معنوی برای کودک قایل نیست تا بتوان او را تربیت معنوی کرد و از عوامل تربیت معنوی خانواده سخن گفت. بعکس، اسلام و قرآن با توجه تام به بعد معنوی، اساس رشد کودک را بر پرورش معنوی او می‌داند.

۴. بیرون‌گرایی: تأکید بر محیط و چشم‌پوشی از عوامل درونی، از دیگر محورهای نظریه رفتارگرایی است که از سخنان بنیان‌گذاران آن استفاده می‌شود. واتسون روان‌شناسی عینی را که تنها با اعمال رفتاری قابل مشاهده و قابل توصیف به‌طور عینی و برحسب واژه‌هایی مانند محرک و پاسخ سروکار داشته باشد، شکل داد و ترویج نمود. او مفاهیم ذهن‌گرایانه مانند تصویر ذهنی، ذهن و هشیاری را که از فلسفه ذهن‌گرایانه به جای مانده بودند کنار گذاشت (دوان پی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۸۷). اسلام در عین حالی که به عوامل محیطی توجه دارد، فرایندهای ذهنی و مؤثرهای باطنی را نیز به کار می‌گیرد و بر آنها اهتمام قایل است. مفاهیمی همانند نیت، انگیزه (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۲۱۲)، باور و افکار درونی از اموری هستند که در رفتار انسان و ارزشمندی آن نقش اساسی دارند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «نیت و انگیزه قلبی پایه عمل است» (سادات، ۱۳۷۲، ص ۵۱).

۵. جبرگرایی: از دیگر ویژگی‌های نظریه رفتارگرایی، التزام به جبر است که از درون این نظریه به دست می‌آید؛ زیرا تفکر مکانیستی در متن این دیدگاه قرار دارد و رفتار آدمی را همانند رفتار حیوانات عکس‌العمل ارگانیزم بدن در برابر عوامل بیرونی می‌دانند (باقری، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به مقایسه‌ای که میان دیدگاه اسلام و نظریه رفتارگرایی به عمل آمد، روشن شد که تربیت کودک براساس دیدگاه اسلام متفاوت از تربیت او با دیدگاه رفتارگرایی است؛ زیرا اسلام به تمام ابعاد وجودی کودک توجه کرده و برای آن برنامه تربیتی ارائه داده است، ولی رفتارگرایی تنها به بعد مادی و بیرونی کودک بسنده کرده و عوامل درونی و معنوی در تربیت کودک را نادیده گرفته است. اگر بخواهیم کودک را تربیت معنوی کنیم، دیدگاه رفتارگرایی کارساز نیست و باید براساس دیدگاه اسلام، که دیدگاه جامع است و به همه ابعاد وجودی کودک و نیازهای او توجه کرده و زمینه رشد همه‌جانبه او را فراهم کرده است، برنامه‌ریزی کنیم. متنها برنامه تربیت معنوی کودک را باید از متون دینی و آیات و روایات به دست آورد و در زندگی خانوادگی به کار گرفت.

تفاوت دیدگاه اسلام با نظریه رفتارگرایی در خصوص تربیت معنوی و تفاوت‌های آن دو روشن شد و به این نکته رهنمون شدیم که این دو دیدگاه قابل جمع نیستند. وجه اشتراک دو دیدگاه در زمینه تأثیر عوامل محیطی و بخصوص رفتار والدین بر تربیت کودک است که وظایف متعددی متوجه پدر و مادر می‌شود و آنها باید به وظایف تربیتی خود عمل نمایند.

جسم و هیئت ظاهری او خلاصه می‌شود. بر این اساس، سخن از روح، قلب، معنویت و امثال آن در مورد انسان جایگاهی ندارد. رفتارگرایان آزمایش‌هایی که روی حیوانات انجام می‌دهند در انسان نیز تعمیم داده، درباره آنها به صورت یکسان به داوری می‌پردازند. واتسون بر این باور است که انسان و حیوان را باید تحت شرایط یکسان قرار داد تا بتوان رفتار آنها را پیش‌بینی و کنترل نمود (دوان پی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۳۳۰). بنابراین، شخصیت انسان عبارت است از الگوهای رفتار و شیوه‌های تفکر که سازگاری فرد با محیط را تعیین می‌کنند (کریمی، ۱۳۷۸، ص ۷). شخصیت یعنی: الگویی از رفتار و روابط اجتماعی متقابل که او نوعاً نسبت به دیگران واکنش یا با آنها تعامل برقرار می‌کند (همان، ص ۶).

از منظر اسلام و قرآن، انسان بعد مادی و روحی و معنوی دارد. هرچند انسان مشترکاتی با دیگر حیوانات دارد، ولی امتیازات مهمی از آنها دارد که عامل برتری او بر دیگر حیوانات شده است. عقل و خرد از ویژگی‌های ذاتی و درونی انسان است که او را بر دیگر آفریدگان برتری داده است. علامه طباطبائی «عقل» را بر قوه‌ای که در باطن انسان است و در سایه آن، خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، اطلاق می‌کند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۱). به عبارت دیگر، عقل نیروی ویژه‌ای است در آدمی که نیک و بد را تمییز می‌دهد و راه را از چاه باز می‌شناسد (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). عقل با این وصف، معیار فضیلت و برتری انسان است (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۵) و در قرآن کریم به بهره‌گیری از آن فراوان تأکید شده است. این خصوصیات درونی از ابتدا در آدمی وجود دارد و بخصوص در دوره کودکی با تربیت رشد می‌کند و شکوفا می‌شود.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، نصیرالدین، بی تا، *اوصاف الاشراف*، تصحیح میرنجیب مایل هروی، مشهد، زوار.

فتح الله، د. وسیم، ۱۴۲۴ق، *تربیه الطفل للاسلام*، بیروت، مؤسسة الرساله.

فرهینی فراهانی، محسن، ۱۳۷۸، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران، اسرار دانش.

قائمی، علی، ۱۳۶۹، *خانواده و مسائل عاطفی کودکان*، تهران، امیری.

کریمی، یوسف، ۱۳۸۰، *تاریخچه و مکاتب روان شناسی نوین*، تهران، پیام نور.

—، ۱۳۸۵، *روان شناسی تربیتی*، تهران، ارسباران.

—، ۱۳۷۸، *روان شناسی شخصیت*، تهران، ویرایش.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۳ق، *اصول کافی*، بیروت، دارالاضواء.

گنجی، حمزه، ۱۳۷۴، *روان شناسی عمومی*، تهران، بعثت.

لاندین، رابرت ویلیام، ۱۳۸۳، *نظریه ها و نظام های روان شناسی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ویرایش.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، ط. الثالثه، بیروت، دار احیاء التراث.

مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، ۱۳۸۸، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، *حکمت نامه لقمان*، قم، دارالحديث.

—، ۱۳۸۰، *منتخب میزان الحکمه*، قم، دارالحديث.

مصباح، علی و همکاران، ۱۳۷۴، *روان شناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، قم، مطبوعاتی هدف.

میرعظمی، جعفر، ۱۳۶۹، *حقوق والدین*، قم، کتابخانه حضرت ابوالفضل علیه السلام.

هترینگتون، ای. میویس و راس دی پارک، ۱۳۷۳، *روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر*، ترجمه گروه مترجمان، مشهد، آستان قدس رضوی.

یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، ۱۳۸۳، *عقل و وحی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

منابع

آذرتاش، آذرنوش، ۱۳۸۱، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، تهران، نشر نی.

ابراهیم و دیگران، ۱۴۲۴ق، *المعجم الوسیط*، ط. الثانیه، بیروت، بی تا.

احسانی، محمد، ۱۳۸۷، *نقش مادران در تربیت دینی فرزندان*، قم، سازمان صدا و سیما.

ارگانی بهبهانی حایری، محمود، بی تا، *تربیت فرزند در اسلام*، قم، پیام مهدی علیه السلام.

اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۷، *فقه تربیتی*، تحقیق سیدنقی موسوی و همکاران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

امام خمینی، ۱۳۷۴، *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی علیه السلام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

باقری، خسرو و زهره باقری، ۱۳۸۷، *نظریه های روان شناسی معاصر*، تهران، علم.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۷۳، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، شرح محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.

جواهری، شکیباسادات، ۱۳۸۸، *گفتارهایی درباره روابط والدین با کودکان*، قم، دفتر عقل.

حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

حرّعاملی، محمدبن حسن، بی تا، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

دوان پی و همکاران، ۱۳۸۷، *تاریخ روان شناسی نوین*، ترجمه علی اکبر سیف و همکاران، تهران، دوران.

رحیمیان، محمدحسین و محمدتقی رهبر، ۱۳۸۰، *آئین تزکیه*، قم، بوستان کتاب.

سادات، محمدعلی، ۱۳۷۲، *اخلاق اسلامی*، تهران، سمت.

سیف، علی اکبر، ۱۳۸۸، *روان شناسی پرورشی نوین*، تهران، دوران.

شریعتمداری، علی، ۱۳۷۴، *روان شناسی تربیتی*، تهران، امیرکبیر.

شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۷۵، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران، امیرکبیر.

شکرشکن، حسین و همکاران، ۱۳۷۷، *مکتب های روان شناسی و نقد آن*، تهران، سمت.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۴۶ق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، شریف رضی.